

حقیقت مستحبات

(تسامح در ادله سنن با رویکردی بر نظر امام خمینی)

دکتر زهره خانی

معاونت پژوهشی

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

۱۳۹۸

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول: کلیات

۱۴	الف) مفهوم‌شناسی قاعده تسامح در ادله سنن
۱۴	۱. مفاهیم و ازگان کلیدی
۱۵	قاعده
۱۷	تسامح
۱۸	ادله
۲۰	سنن
۲۱	۲. معنای اصطلاحی قاعده تسامح در ادله سنن
۲۲	۳. خیر ضعیف در اصطلاح
۲۳	ب) رقیبان قاعده تسامح
۲۴	ج) پیشینه تاریخی قاعده
۲۸	د) ماهیت فقهی، اصولی و کلامی قاعده
۳۰	ه) جایگاه علمی بحث تسامح
۳۳	و) قاعده تسامح نزد فقها و اصولیون
۳۴	۱. مقبولیت و پذیرش
۳۵	۲. مخالفت و انکار

بخش دوم: ادله و مبانی قاعده تسامح

۳۹	فصل اول: روایات
۳۹	الف) اخبار من بلغ (روایات شیعه)
۴۱	۱. بررسی اعتبار اخبار من بلغ
۷۵	۲. بررسی دلالت اخبار من بلغ
۱۲۰	ب) بررسی اخبار فضائل (روایات اهل تسنن)
۱۲۲	۱. بررسی اعتبار اخبار فضائل
۱۲۵	۲. بررسی دلالت اخبار ضعیف فضائل
۱۳۶	فصل دوم: عقل
۱۳۶	الف) تحلیل دلیل عقل
۱۳۷	ب) نقد و رد دلیل عقل

۱۳۷	۱. عقلانی نبودن حجیت ادله سنن
۱۳۸	۲. خدا، مرجع احکام شرعی
۱۳۹	فصل سوم: اجماع
۹۳۹	الف) تحلیل ادعای اجماع
۱۳۹	ب) نقد و نقض اجماع
۱۴۰	۱. عدم حجیت اجماع حاصله
۱۴۰	۲. عدم حصول اجماع
۱۴۱	۳. انکار ادعای اجماع
	بخش سوم: آثار و پیامدهای قاعده
۱۴۴	فصل اول: ناپسامانی در استنباط قاعده
۱۴۵	الف) فراگیری روایات ضعیف
۱۴۵	۱. حجیت روایات عامه
۱۵۱	۲. حجیت روایات مشکوکی و موهوم الصدور
۱۵۱	۳. شمول نفع دنیوی
۱۵۲	ب) شکسته شدن حد و مرز قاعده
۱۵۴	۱. بسط قلمروی قاعده به مطلق ظنون
۱۵۷	۲. بسط قلمروی قاعده به اخبار فضائل
۱۷۳	۳. شمول اخبار ادعیه و عبادات
۱۷۷	۴. بسط قلمروی قاعده به مکروهات
۱۸۲	۵. شمول خبر ضعیف دال بر وجوب
۱۸۴	۶. شمول خبر ضعیف دال بر حرمت
۱۸۵	ج) تسامح در تسامح
۱۸۶	۱. تسامح در اصول عقاید
۱۸۷	۲. تسامح در نقل تاریخ
۱۹۴	فصل دوم: آسیب‌های اجتهادی و فقهی
۱۹۴	الف) ایجاد مسأله در نظام‌مندی دانش فقه
۱۹۵	ب) مانعی در کشف مقاصد شریعت
۱۹۶	ج) ناکارآمد ساختن قوه اجتهاد
۱۹۷	د) بدعت‌گذاری و جعل احادیث
۲۰۰	ه) جواز سخیف‌گویی و خرافه‌پردازی

۲۰۰	و) مسدود کردن تفکر عقلانی و منطقی
۲۰۱	ز) خلط احکام اخلاقی با مستحبات فقهی
۲۰۲	ح) خلط احکام واقعی با احکام تسامحی
۲۰۲	ط) تقلیل ارزش واجبات و قبح محرمات
۲۰۴	فصل سوم: آسیب‌های اجتماعی
۲۰۴	الف) خرافه‌گرایی و سست‌نمایی مسلمانان
۲۰۵	ب) بی‌پروایی در گناه و سخیف شمردن توبه
۲۰۵	ج) سست‌نمایی تعالیم اسلامی
۲۰۶	د) زوال روحیه تحقیق، نقد و حقیقت‌خواهی
۲۰۷	ه) زوال حق
۲۰۸	نتیجه
۲۰۹	منابع و مآخذ

مقدمه

شریعت اسلام در بردارنده برنامه کاملی از احکام و آداب (بایسته‌ها، نبایسته‌ها، شایسته‌ها و ناشایسته‌ها) است که برای تأمین نیازهای فطری و طبیعی بشر و تکامل و سعادت وی در دو منبع سترگ و ارزشمند قرآن و سنت جای گرفته است. برای دستیابی به این شریعت و احکام واقعی لازم است مراد جدی شارع کشف شود و پیش از آن به صدور متن از جانب وی اطمینان حاصل گردد. قرآن قطعی السند است و دقت اصلی متمرکز بر مفهوم و معنای متن و اراده اصلی شارع است، اما روایات بیشتر ظنی الصدورند و لازم است از جهت سند و شرعی بودن متن مورد مذاقه قرار گیرند. علمای علم اصول روش‌ها و قواعدی ابداع کردند تا از طریق آنها بتوان احادیث ساختگی و جعلی را شناسایی کرد و بایکنار گذاردن آنها به قول راستین و واقعی معصوم^(ع) دست یافت. یکی از راه‌های تشخیص خبر صحیح از خبر جعلی بررسی اسناد روایت و احوال روات آن است. در بررسی سندی، تحقیق می‌شود که راویان حدیث چه کسانی و از چه طبقاتی هستند؟ آیا ترتیب طبقاتی رعایت شده است؟ در سلسله اسناد اشخاص مجهول وجود دارند یا معروف و قابل اعتماد؟ آیا عدالت و وثاقت راویان احراز شده است؟ قدرت حافظه و ضبط آنها به چه صورت بوده است؟ اصولیان در صورت احراز این شرایط، صدور خبر را تأیید کرده و بر اساس آن حکم می‌دهند. روش‌های دیگری نیز در متن

به کار می‌گیرند که نشان می‌دهد متن، کلام معصوم است یا غیر معصوم. لذا از جهت شیوهٔ احراز صلاحیت روایت و کشف صدور آن از معصوم مشکلی وجود ندارد، اما مسأله‌ای وجود دارد که چالش‌های فراوانی ایجاد کرده است. مسأله این است که بخش اعظم آداب، ارزش‌ها و سنن اسلامی از طریق احادیث و روایاتی نقل شده که فاقد شرایط حجیت (همچون عدالت راوی یا ضبط در نقل) هستند. مواجهه با تعداد چشمگیر این روایات، انسان را به تردید می‌افکند که چه بسا بین این اخبار، بسیاری از نقل‌ها و توصیه‌های معصوم^(ع)، به دلیل عدم اعتماد بر سند و فقدان شرایط لازم برای حجیت سندی، مهجور مانده باشند و این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا می‌توان درخصوص این دسته از روایات و احکام غیرالزامی، از ضعف سندی چشم‌پوشی کرد و یا با مسامحه در قواعد رجالی، بدون تفحص از شرایط حجیت خبر، آنها را پذیرفت و جزء شریعت به حساب آورد و امید داشت که با این عمل مشمول عنایت الهی و ثواب اخروی خواهیم شد؟ این پرسش از دیرباز مورد ملاحظه فقیهان قرار گرفته است؛ آنچنان که عده‌ای با پاسخ مثبت به آن، مهر تأیید بر بسیاری از آداب و فضایل زده و عمل به آنها را ترجیح داده‌اند. استمرار این رویه با گذشت زمان، منجر به تأسیس قاعده‌ای به نام «قاعدهٔ تسامح در ادلهٔ سنن» شد. بنیان‌گذاران این قاعده برای اینکه از ثواب فضیلتی بی‌بهره نمانند، طریق احتیاط پیش گرفته و با تسامح در شرایط حجیت اخبار، به مضمون بسیاری از اخبار و احادیثی که شرایط حجیت خبر واحد را احراز نکرده بودند، عمل کرده‌اند. و حتی خبر ضعیف را حجت دانسته‌اند. این تأسیس مناقشه‌انگیز، چشم فقها و علمای اصول را بر پیامدها و آثار آن گشود و باعث به چالش کشیدن این قاعده و مبانی و اصول آن شد. هر چند برخی از ابتدا شرایط حجیت خبر واحد را عام دانسته و هیچ‌گونه استثنائی را نمی‌پذیرفتند، اما گاهی در کتب همین مخالفان نیز احکام استجابی مبتنی بر تسامح وجود دارد. چنانچه اگر کسی با این قاعده ناآشنا باشد و چالش‌های اصولی آن را نداند، متوجه تفاوت بارز رساله‌های عملیهٔ موافقان قاعدهٔ تسامح با رساله‌های مخالفان تسامح نخواهد شد. در حالی که گسترهٔ پیامدهای این قاعده وسیع است و التزام به آن،

نتایج چشمگیری در فرآیند استنباط و احکام حاصل از آن خواهد داشت. در مواردی که التزام نظری و عملی در این موضوع وجود دارد اختلاف حکم بسیار است. این اختلاف گاه به اندازه تغییر حکم مرجع غیر الزامی به حکم غیر مرجع الزامی است. به عبارتی حکم یک موضوع ممکن است بر مبنای قاعده تسامح، استحباب باشد و بر مبنای رد قاعده به کراهت تبدیل شود. این اختلاف متحیرانه، مخاطب را به فکر فرو می برد که:

۱. آیا قاعده تسامح در ادله سنن به عنوان یک قاعده اصولی از اعتبار لازم برخوردار است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا روایات ضعیفی که خبر از ترتب ثواب بر انجام عملی می دهند، از حجیت لازم برخوردار بوده و دلالت بر استحباب فعل دارند؟
۲. منابع و مستندات این قاعده کدامند؟ آیا آیه/ آیات یا خبر/ اخبار خاصی پشتوانه حجیت این قاعده اند؟

۳. اگر پاسخ مثبت است، آیا حجیت این اخبار احراز شده است یا ادله ای هم بر عدم حجیت آنها اقامه شده است؟

۴. آیا تفسیری که از این منابع لفظی به صورت مفاد قاعده تسامح در ادله سنن صورت گرفته است با دلالت این متون مطابقت دارد یا تفسیری دیگری متفاوت با این مضامین ارائه شده است؟

۵. این قاعده، چه پیامدها و آثار را در بردارد؟ آیا این پیامدها در راستای اهداف دین و مقصد شریعت هستند و با روش های اجتهاد تلائم دارند؟

۶. آیا در فقه اهل سنت هم چنین قاعده ای وجود دارد؟ اگر وجود دارد آیا اخبار و مستندات آن مشابه با اخبار و مستنداتی است که شیعه در اثبات این قاعده استفاده می کند؟

۷. آیا تفاسیر اهل سنت از این اخبار مشابه با تفاسیر شیعه است یا متفاوت؟

۸. نظر امام خمینی به عنوان فقیهی که نگرشی نوین به فقه دارد، نگرشی که تئوری زمان و مکان در اجتهاد را مطرح می کند، در مورد روانی و ناروانی تسامح در ادله سنن چیست؟ و چه دلیل و برهانی به نفع آن ارائه کرده اند؟

همواره فقها با به کارگیری قوه استنباط و نیروی اجتهاد خویش درصدد بوده اند تا

احکام راستین و واقعی را در اختیار مکلف قرار داده و با آشنا نمودن وی با تکالیف شرعی مسیر سعادت دنیا و راه رسیدن به ثواب و اجر اخروی را برای او نمایان سازند. اهمیت شریعت به اندازه‌ای است که در نگاه عرفا، شریعت لازمه رسیدن به حقیقت است و یکی از مراحل پیمودن کمال محسوب می‌شود.^۱ همین امر مسئولیت آنها و کسانی که دستی بر فقه و استنباط دارند را سنگین‌تر می‌سازد. چرا که استنباط نادرست شریعت را به بیراهه می‌کشد و عمل به قوانین و احکام آن، عمل به شریعت واقعی نخواهد بود و نه تنها نمی‌تواند مکلف را به حقیقت و کمال برساند، بلکه چه بسا، او را از مسیر اصلی و مقصد نهایی دور سازد. ضرورت بحث از قاعده تسامح در ادله سنن، علاوه بر تأثیری که در شریعت و در نتیجه در پیمودن راه رشد و کمال فردی هر انسان دارد، از جهات دیگری حائز اهمیت است که کشف حقیقت، از حجیت یا عدم حجیت آن را ضروری می‌نماید. یکی از آن جهات دستیابی یا عدم دستیابی به مقاصد شریعت و روح حاکم بر آن است. نظریه مقاصد شریعت که شاطبی بنیان‌گذار آن بود^۲ و بعد از وی، ابن‌عاشور به صراحت مدعی شد که مؤسس علم جدیدی به نام مقاصد الشریعه است، ریشه در حکمت‌ها و مصالحی دارد که در قوانین و احکام شرع نهفته است.^۳ مراد از مقاصد شریعت،

۱. یکی از مباحث مهم در عرفان، بحث انسان کامل است. در عرفان نظری، در مورد انسان کامل گفته می‌شود که انسان کامل در سه مرحله شریعت، طریقت و حقیقت تمام است. از نظر عرفا، انسان سالک برای رسیدن به حقیقت، باید شریعت و طریقت را به‌درستی طی کند. به گفته امام خمینی اگر کسی بخواهد به مقام منیعی راه یابد، باید بینش عمیق داشته باشد و «شریعت» را در خدمت «حقیقت» بداند. ایشان در شرح این نظر می‌گوید: «آنان که فکر می‌کردند یا فکر می‌کنند که بدون شریعت می‌توانند به مقصود برسند، هیچ شاهد و دلیلی ندارند؛ زیرا ذات اقدس که راهنماست تنها راه کمال و سعادت را عمل به شریعت می‌داند؛ اما آنان که می‌پندارند از طریق شریعت نمی‌توان به طریقت رسید، آنان نیز شریعت را درست نشناخته‌اند و درست و صحیح به آن عمل نکرده‌اند» ر.ک: امام خمینی، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح‌الأنس*، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام، ج اول، ۱۴۰۴ق.، ص ۲۰۱.

۲. ر.ک: ابو اسحاق، شاطبی غرناطی، *الموافقات*، تحقیق: مشهور بن حسن آل سلمان، دارالین عفان، بی‌تا.
۳. محمد طاهر ابن‌عاشور، *مقاصد الشریعة الاسلامیة*، تحقیق: محمد حبیب بن خوجه، قطر: وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۲۵ق.، ص ۴۲۵.

اهدافی است که نصوص مربوط به امر و نهی و اباحه برای حصول آن تشریع شده است. قاعده تسامح در جایگاه قاعده‌ای که در روند اجتهاد، حکم استحباب و بنابر برخی اقوال، حکم کراهت بعضی اعمال را صادر می‌کند، می‌تواند عرضه کننده مصالحی باشد که به نوبه خود روح حاکم بر شریعت را نشان دهد و این امر، با توجه به کمیت احکام مستحب و مکروه که در تمام ابواب فقه وجود دارند و تقریباً نیمی از احکام شرع را تشکیل می‌دهند، بسی حائز اهمیت است.

حال اگر این قاعده، مورد تأیید معصوم نباشد، آسیب‌های غیر قابل جبرانی بر کشف روح حاکم بر شریعت که در تسهیل تفسیر متون دینی و تعیین حکم بسیاری از مسائل گنگ و نامفهوم مؤثر است، وارد می‌سازد. گذشته از آن، بسیاری از پژوهش‌گران معاصر حوزه فقهات در صدد کشف نظام واحدی در برخی ابواب فقه هستند که با تکیه بر آن بتوان احکام مسائل مستحدثه یا احکام موضوعاتی که مشمول دگرگونی‌هایی در تغییر عرف و آداب اجتماعی، زمان و مکان و یا مسائلی از این قبیل شده‌اند، را به درستی کشف کرد و راه را بر استنباطات غلط بست. این رأی، به حوزه‌های دیگر علوم دینی که احادیث در آنها نقش منبع و مأخذ دارند و تسامح در آنجا به نوعی بروز و ظهور دارد، نیز کشیده شده است. رأی نظام مندی و یا به قولی مهندسی دانش اخلاق، از جمله آنهاست. روشن است در صورتی که استفاده از اخبار ضعیف، در حوزه آداب و رفتار نسنجیده و نادرست باشد، زمینه‌ساز ورود اخبار ساختگی و دروغین به حوزه دین و اخلاق شده و در نظام مندی اخلاق اسلامی اختلال ایجاد می‌کند.

از بُعد اجتماعی نیز آداب و سنن، چه در قالب انجام فعل مستحبی یا ترک عمل مکروه، چه در قالب انجام فضایل و ترک رذایل اخلاقی، چه در قالب قصص و اندرز، با تار و پود زندگی مسلمانان آمیخته می‌شوند و نقش مهمی در شکل‌گیری فرهنگ جامعه ایفا می‌کنند. این احکام اگرچه، از الزام شرعی به دورند، لکن از آن نظر که رفتارها، باورها و فرهنگ عمومی را در جامعه اسلامی نهادینه می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. اگر از فضای آن دسته از مستحبات کاملاً تعبدی که معنا و فلسفه آن برای ما

روشن نیست، مثل بسیاری از فروعات حج و غیر آن، خارج شویم، به این حقیقت اذعان خواهیم کرد که آنچه ما با آن برخوردی سهل انگارانه داریم، بخش مهمی از ارزش های اسلامی را تشکیل می دهد. در حقیقت رواج این مسائل در جامعه دینی کم کم آنها را به عرف و عادت تبدیل می کند و در ساختار فرهنگ عمومی مردم تأثیراتی غیر قابل انکار بر جای می گذارد. بی شک این احکام دارای پیامدهایی غیر قابل اغماض در عرصه زندگی اجتماعی بشر است، هر چند در فقه این مسائل به راحتی از دایره مباحث دقیق و فقیهانه کنار زده شده است و بخش مهمی از احکام شرع با سهل انگاری که با نام تسامح یا تساهل مصطلح و به ظن عده ای مستدل و مشروع گردیده، رها شده است. واقعیت آن است که از رهگذر همین احکام غیر الزامی دیدگاه های جدیدی به اسم دین و نظر شارع شکل می گیرد که مطلوب شارع نیست. به عنوان مثال، «کراهت نماز جماعت در مسجد برای زن» هر چند حکمی غیر الزامی است اما در صورت انتساب آن به شارع، بیانگر تفاوت ارتباطات اجتماعی زن و مرد در نگاه شرع است.

این باورها و عملکردها به عنوان فرهنگ اسلامی فراگیر می شوند و ذهن عموم با علت یابی و استخراج اصل (مثل عدم حضور اجتماعی زن) آن را به دیگر موارد سریان می دهد. غافل از آنکه آنچه با اهداف مغرضانه جاعلان، به پیامبر (ص) یا معصوم (ع) منتسب شده است، کم کم گریز از آن غیر ممکن می شود. چه بسا پرده برداشتن از این واقعیت ها و بر ملا نمودن حقایق آنها، اعتراض و مقابله با جمع وسیعی از مسلمانان را به همراه داشته باشد. تجربه تاریخ به وفور نشان داده است که هر کس برخلاف باورهای دینی مردم پرده از حقیقتی برداشته است، تبعید، مطرود و یا حتی تکفیر شده است. از طرفی اگر پایه های مستحبات و اخلاقیات محکم باشد شکل گیری فرهنگ اسلامی، بر اساس آنها، پیشروی به سوی مدینه فاضله ای خواهد بود که پیامبر (ص) برای تحقق آن زحمات بسیار کشید و رنج ها و مصیبت های بی شمار به جان خرید.

بنابراین هرچه مهندسی فرهنگ و ارتقای آداب و رفتار اسلامی مهم باشد، به همان میزان پردازش قاعده تسامح نیز اهمیت می یابد. هر چه ضرورت نظام سازی

دانش فقه و اخلاق بیشتر باشد، ضرورت بررسی صحت و سقم قاعده تسامح نیز بیشتر خواهد شد.

این ضرورت وقتی آشکارتر می شود که به دامنه کاربرد قاعده توجه شود. قاعده تسامح در ادله سنن از جمله قواعدی است که در همه ابواب فقه کار آبی دارد؛ مانند قاعده لاضرر و لاجرح (برخلاف قاعده فراغ یا طهارت که مختص به یک یا دو باب است)؛ چرا که موضوع اصلی آن، یعنی مستحبات و مکروهات در همه ابواب فقه جاری اند و مسأله تسامح چنان در فقه جا باز کرده که رویارویی با روایات ضعیفی که خبر از ثواب فعلی یا ترک عملی می دهند، با حکم استحباب یا کراهت برابری می کنند.^۱ این عملکرد فقها در مسیر اجتهاد باعث شده حتی بین مستحب واقعی و غیر واقعی حد و مرزی باقی نماند و این خلط، اهمیت تمام مستحبات و تا اندازه ای مکروهات را برای مقلدان به یک میزان نشان می دهد. گویا مستحب یا مکروهی که دلیل معتبر و متقن شرعی دارد، در رده مستحب یا مکروه تسامحی قرار می گیرد که ادله ضعیفی دارد. با اعمال تسامح در ادله مستحبات، چه بسا وقتی مکلف با تعداد زیادی مستحب در یک موضوع مواجه می شود، مستحب تسامحی را انتخاب نموده و فرصت انجام مستحب واقعی از وی سلب شود. در واقع، اگر تسامح جایز باشد مکلف با انجام مستحب تسامحی از مستحب واقعی باز مانده و به جای پیمودن مسیر حقیقت و نزدیک شدن به کمال، از آن دور شده است. آسیب این نظر زمانی جدی تر و حتی می توان گفت هولناک تر به نظر می رسد که با فتوای بعضی از فقها مبنی بر حرمت فعلی مواجه می شویم که گمان می کردیم مستحب است. مکلف گمان می کرده به ثواب بی شمار خواهد رسید، اما از نظر آنها عمل به این احکام در بردارنده مجازات تشریع بوده است. آسیب اساسی تر، لطمه ای است که قاعده تسامح به پیکره اجتهاد وارد می سازد و جدیت اجتهاد و تلاش مجتهد در کشف احکام غیرالزامی

۱. برای برخی از مضادین ر.ک: طباطبایی یزدی، *عروة الوثقی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴، ۱۴۱۷ق.، ص ۳۴۳، پانویس ۱ (برخی از مستحبات مربوط به نکاح)، ج ۲، ص ۴۰۰، پانویس ۲ (کراهت نماز خواندن در برابر در باز).

را کاهش می‌دهد. وقتی بر اساس مفاد قاعدهٔ تسامح از هر خبر ضعیف دال بر ترتب ثواب، استحباب فعل استخراج می‌شود و آن را به ترک فعل هم سرایت می‌دهند و از خبر ضعیف دال بر ترک فعل کراهت استنباط می‌شود، و حتی فتاوا را نیز مشمول می‌دانند، لازمه‌اش همان چیزی می‌شود که به وفور در کتب شرح و تعلیقه به چشم می‌خورد. فقهای که از ادب و خضوع در برابر استاد یا فقیه عالقدر دیگر دست به قلم شده و به شرح کتب آنان پرداخته‌اند در مواجهه با استحبابی که ظاهراً دلیل روشنی برای آن نمی‌بینند، بدون رد یا تأیید حکم، اظهار می‌دارند ممکن است این استحباب براساس تسامح باشد، درحالی که چه بسا بر مبنای دیگری فتوا صادر شده و اتفاقاً از سند متقن و محکمی برخوردار باشد که به درجهٔ شهرت نرسیده و با کمی تفحص مستدل می‌شود. لذا شیوع این روند از طرفی باعث انگیزه‌زدایی در اجتهاد و صرف نظر کردن از تحقیق و تفحص در احکام غیرالزامی شده و از طرف دیگر، ثمرهٔ اجتهاد و تلاش فقیهان را در این زمینه کم اهمیت و بی‌ارزش می‌نمایاند. گاهی برای شارح به وضوح اثبات می‌شود سند حکم فعلی، غیر قابل اعتماد و ضعیف است ولی تأیید می‌کند بر اساس تسامح از این ضعف چشم‌پوشی می‌کنیم. گاهی مجتهد دیگری با اثبات ضعف روایت فتوای استحباب را زیر سؤال می‌برد و با استدلال ثابت می‌کند چنین حکمی بی‌اعتبار و نادرست است، اما باز قائلین تسامح این تلاش را نادیده می‌گیرند و به راحتی از کنار آن می‌گذرند. گذشته از آنکه مطابق با عقیدهٔ برخی علمای اصول، مکلفان هم مجازند در برخورد با روایتی که بر ثواب عملی دلالت می‌کند، خود بر استحباب آن حکم نمایند. به عبارتی، برخی فقها آنچنان در این مسأله پیش رفته‌اند که تقلید در مستحبات را لازم نمی‌دانند و می‌گویند: در مستحبات نیازی به تقلید و اجتهاد نیست.^۱ عدم نیاز به تقلید یعنی هر کس می‌تواند با آگاهی از خبری که فضیلتی را بیان

۱. محمد فاضل لنکرانی، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، المکاسب المحرمه*، قم: مرکز فقه الأئمة الاطهار علیهم السلام، ج اول و دوم، ۱۴۲۳ق.، ص ۲۴۱. احمد نراقی در جواب این سؤال که: «آیا در مسائل سنتی از قبیل نوافل، ادعیه و اذکار تقلید مجتهد حی لازم است؟» می‌نویسد: «بلی، شرط است در صحت مستحبات نیز تقلید مجتهد حی، بدون آن مستحب به عمل نیامده و مستحق ثواب نیست و عبادت به آن متحقق نشده، ولیکن یک فرق میان واجبات و مستحبات هست و آن این است که در واجبات در هر واجبی

می‌کند بنا را بر استحباب گزارده و به نیت فعلی که شرع مهر تأیید بر استحباب آن زده عمل کند. این موضوع به مکروهات نیز سرایت کرده است. در باب ادعیه نیز این قول شایع است که: لازم نیست به بررسی سند دعا‌های وارد شده بپردازیم، زیرا اگر هم سندش ضعیف باشد ما بر اساس قاعده تسامح می‌توانیم به این دعاها عمل کنیم و از ثواب بهره‌مند شویم، هر چند در واقع در خور چنین اجر و ثوابی نباشد.^۱ همه این موارد نشان می‌دهد این قاعده با دامنه وسیعی که دارد نیاز به تحقیق و بررسی دارد تا درستی و نادرستی کاربری آن معلوم شود و یا حداقل دامنه کاربری آن به صورت مستند تعیین گردد و دانش‌پژوه این رشته را از سر درگمی بین نظرات کاملاً متفاوت در کارآیی این قاعده و عمل به مستحبات و مکروهات استنتاج شده، نجات دهد.

مسئولیت ما نسبت به عقل که پیامبر (ص) آن را پیامبر درون نامیده است و قرآن بارها و بارها ما را از کنار گذاشتن آن بر حذر داشته است (مانند آیات شریفه: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ و أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»)، شاهد دیگری بر این مدعاست؛ چرا که گاهی عقل پیامدهای

به‌خصوصه و در اجزاء و احکام آن هر یک به‌خصوص‌ها تقلید لازم است و اما مستحبات پس بنابر مذهب مختار که تسامح در ادله سنن باشد و جواز اثبات استحباب فعلی به حدیثی اگرچه ضعیف باشد و به مجرد قول فقهی یا محدثی، تقلید در هر فعل، لازم نیست، بلکه بعد از تقلید در مسأله تسامح در ادله سنن هر چه استحباب آن از حدیثی یا قول فقهی یا محدثی رسیده باشد می‌تواند آن را به عمل آورد و دیگر اینکه در هر فردی از اعمال مستحبه احتیاج به سؤال از مجتهد نیست، ولیکن این تخصیص به اصل عمل مستحب دارد، اما آنچه غیر از نفس فعل مستحب است از احکام و شرایط و مبطلات محتاج به تقلید به‌خصوص است. پس اگر کسی حدیثی دید که روزه اول هر ماه سنت است، بعد از تقلید در مسأله تسامح احتیاج به تقلید به‌خصوص در این مسأله نیست، ولیکن آیا چه چیز مبطل روزه است و صحت روزه موقوف به چیست، محتاج به تقلید دیگر است و همچنین احکام شک و سهر در نماز مستحب و مبطلات آن، و همچنین اگر حدیثی ببیند که در فلان وقت تصدق به فقیر مستحب است تقلید در مسأله تسامح کفایت می‌کند و احتیاج به تقلید خاص در مسأله تصدق نیست، اما فقیر چه نوع کسی است تقلید دیگر می‌خواهد و اگر ببیند که دو رکعت نماز در وقت مغرب مستحب است، اصل استحباب نماز تقلیدی را زاید بر تقلید در مسأله تسامح نمی‌خواهد، ولیکن وقت مغرب کدام است تقلیدی دیگر می‌خواهد، الی غیر ذلک» احمد نراقی، *مسائل و مسائل*، تحقیق رضا استادی، قم: کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی، ج ۱، ج ۳، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵.

۱. رضی الدین علی بن موسی بن جعفر ابن طاووس، *اتصال الأعمال*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ج ۳، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۰.

این قاعده را مثل پذیرش مضمون برخی از احادیث ضعیفی که پاداش فراوانی مانند اجر صد شهید یا ثواب انجام ده تمتع یا تعداد بی شماری روزه، در قبال انجام عمل کوچکی قرار می دهند، نمی تواند تأیید کند. از نظر عقل گاهی تعارض برخی مناسک و عبادات با روح شرع و دستورات قرآن غیر قابل اغماض و تسامح ناپذیر است. این دیدگاه که گاه در فرآیند عمل به این قاعده بعضی از اصول و مبانی اخلاقی که شرع با نص قرآن و خبرهای متواتر بر انجام آن امر کرده، کنار گذاشته می شود؛ ضرورت بررسی این قاعده را افزون می سازد. نمونه بارز مورد فوق سفارش به صدق و راستی و پرهیز از هرگونه دروغ است. حال آنکه محققان اثبات می کنند ورود قاعده تسامح در عرصه دین زمینه پذیرش هر نقلی بدون تفحص از راستی آن را فراهم آورده و منجر به دروغ سازی و به اصطلاح جعل حدیث می شود. برخی دیگر یکی از دلایل نفوذ اسرائیلیات در دین را همین تسامح ذکر کرده اند. در راستای ضرورت بحث از جواز و یا عدم جواز تسامح در مستندات استصحاب و یا بنابر برخی تفاسیر در مستندات احکام غیر الزامی، هدف مؤلف ارائه پژوهش جامعی در این زمینه است که پاسخگوی سؤالات و رافع معضلات باشد.

این پژوهش به مباحث اصولی شیخ انصاری در کتاب رسائل برمی گردد، که بحث نسبتاً مفصلی ارائه داده است. بعد از ایشان نقدها و شرح هایی بر این مباحث نوشته شده است. در بسیاری از کتب اصولی یا فقهی هم اثری از این بحث نیست. به نظر می رسد مؤلفان این کتب، قائل به حجیت این قاعده نبوده اند. برخی منتقدان، گاه مطالبی در خصوص مدلول اخبار من بلغ که منبع اصلی قاعده تسامح است، به رشته تحریر در آورده اند، هر چند این مطالب در قالب انتقادی و به روش نقدی نگاشته نشده است، اما از منظر متفاوتی به این موضوع پرداخته اند. از نظر این گروه، مفاد اخبار من بلغ مغایر با مفاد قاعده تسامح در ادله سنن است و هیچ ربطی به جعل حجیت برای اخبار ضعیف مستحبی ندارد. امام خمینی نیز در تهذیب الأصول و نهایة الدرایه تحت همین عنوان، یعنی اخبار من بلغ به این مبحث پرداخته اند.

مؤلف این کتاب کوشیده است تا با نهایت تتبع در مباحث استدلالی و نیمه استدلالی

فقه‌های متقدم و متاخر، ابعاد مختلف قاعده تسامح در ادله سنن را بررسی نموده و پاسخگوی سؤالاتی باشد که در این حوزه مطرح شده است.

تحقیق پیرامون قاعده تسامح هرچند در بدو امر سهل به نظر می‌رسید و بیشتر دغدغه محدودیت مطلب را به ذهن متبادر می‌ساخت، اما با غور و تعمق در موضوع روی دیگر سکه برملا می‌شود. گویا وقتی پای تسامح به میان کشیده می‌شود، تعیین حد و مرز قاعده دشوار می‌گردد. مواجهه با گستردگی این مباحث که برخی متعارض با برخی دیگر و بعضی متناقض با مبانی قاعده می‌نمود، انسجام و تقسیم منطقی آن را دشوارتر می‌ساخت. در نهایت این کتاب در سه بخش به رشته تحریر درآمده است: بخش نخست: کلیات، بخش دوم: نقد و بررسی ادله و مبانی قاعده و بخش سوم: پیامدها و آثار قاعده. بخش اول، با نگاه کلی، جغرافیای قاعده تسامح را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. با ایضاح مفهومی و تعریف اصطلاحی «قاعده تسامح در ادله سنن»، تعریف روشنی از معنای قاعده ارائه می‌کند. سپس در راستای ماهیت قاعده و جایگاه علمی آن به فقهی یا اصولی بودن قاعده و حتی کلامی بودن آن که تأثیر بسزایی در مباحث علوم انسانی و بالتبع در پذیرش یا عدم پذیرش این قاعده دارد، اشاره می‌کند. در بخش دوم تمام اهتمام نویسنده معطوف به مبانی و مستندات قاعده است و به رد و نقض ادله موافقان می‌پردازد. اخبار من بلغ که روایات مورد استناد شیعه هستند و اخبار فضائل که روایات مورد استناد اهل تسنن اند، ارزیابی سندی و دلالتی می‌شوند. در بررسی دلالت اخبار من بلغ، احتمالاتی که در تفسیر این روایات وجود دارد، برشمرده می‌شود. سپس، در مقام اثبات، آرای علمای اصول در سه مرحله تبیین نظر، استدلال صاحب نظر و نقد دیدگاه تدوین می‌گردد. در این میان، نظر مشهور که همان مفاد قاعده تسامح است، به چالش کشیده می‌شود. نظر امام خمینی مبنی بر تشابه مفاد اخبار من بلغ با جعاله مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بخش به موازات روایات شیعه، اخبار اهل تسنن: حدیث جابر ابن عبدالله انصاری، احادیث انس بن مالک، حدیث ابن عمر مورد نقد سندی و دلالتی قرار می‌گیرد. در بخش سوم آثار سوئی که در نگاه جزئی به نابسامانی استنباط در تعیین حد و مرز این قاعده می‌انجامد و در نگاه

کلی به آسیب‌هایی که در حوزه اجتهاد و اجتماع به وجود می‌آید، تبیین می‌شود. در نهایت، این کتاب با ارائه نتیجه پژوهش به سرانجام می‌رسد.

کتاب حاضر، برون‌داد رساله دکتری است با عنوان «تسامح در ادله سنن با رویکردی بر نظر امام خمینی» که در شهریور ماه ۱۳۹۵ در پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی دفاع شد. خدای را شاکرم که در مسیر تحقیق با دنیایی از افکار قدیم و جدید و انسان‌هایی والا و شریف همراه و همگام شدم. سپاس و قدردانی از این بزرگواران، فرضی است بر نگارنده که ادای آن با الفاظ مکتوب نتوان، لکن فرصتی است مغتنم و چشم‌پوشی از آن نشاید.

از استاد فرهیخته و فاضل حضرت آیت‌الله عباسعلی روحانی که راهنمایی رساله را متقبل شده و با حمایت‌های بی‌شائبه خویش مرا یاری کردند، مراتب قدردانی و تشکر را دارم. تدریس افتخاری علم رجال در راستای این نگارش از جمله حمایت‌هایی بود که ماندگار خواهد ماند. از حضرت آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، استاد مشاور رساله که تلمذ در محضر ایشان در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکتری موجب امتنان بوده است سپاسگزارم. از دوست عزیز و دانشورم، خانم دکتر مریم حسینی آهق که از آغاز تا انجام رساله، مشفقانه مرا قرین تجارب علمی پژوهشی‌اش قرار داد و از جناب آقای دکتر عیسی عزیزاده و نقش بی‌بدلیشان در پیشبرد پژوهش، کمال تشکر را دارم.

و باز هم مهر استاد مصطفی ملکیان، مهربی بر تأیید رساله و انگیزه‌ای بر ادامه پژوهش. این رساله که در پایان از نظر بصیر ایشان گذشت، نگارنده را رهین محبت این بزرگ معلم اخلاق قرار داد.

مساعدت و همراهی دست‌اندرکاران محترم معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی^(س) و انقلاب اسلامی در امر چاپ و نشر، هرگز از نظر مکتوم نخواهد ماند، پیشنهادات ارزنده مسئول انتشارات جناب آقای سیدمحمد حسینی و نکته‌سنجی‌های خانم اعظم سلیمانی در ویراستاری و سرعت عمل خانم زهرا شیرخان‌زاده در صفحه‌آرایی کتاب جای بسی قدردانی و سپاس دارد.